

وطن اسلامی شان اخراج کنند. این نخستین مواجهه صهیونیست‌ها با نام «مهندس یحیی عیاش» بود.

■ عملیات «مسیره‌الاکفان»

هرچند که نام یحیی در صدر لیست افراد تحت پیگرد همه مجموعه‌های اسرائیلی قرار داشت، اما او بدون توجه به این موضوع، مشغول طراحی، بررسی و سازماندهی عملیاتی شد که جوی مملو از ترس و ناامنی را برای شخص نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی، «اسحاق رابین» و همه کابینه او به جای گذاشت. روز ۱۷ دسامبر ۱۹۹۲ مهندس عیاش خودرویی، حاوی مواد منفجره را تحویل جوانی به نام «ساهر التمام» داد. «ساهر» ساعت ۱۲:۳۰ همان روز در منطقه «میجولا» -در نزدیکی «بیسان»- در حالی که در کنار یک رستوران متعلق به نظامیان صهیونیست و درست بین دو خودروی نظامی پارک کرده بود، آن را منفجر کرد که بر اساس اعتراف مقامات رسمی اسرائیل، در این انفجار، دونفر از افسران صهیونیست کشته و ۸ نفر دیگر زخمی شدند.

■ عملیات «شهدای شش‌گانه»

در پی اعلام سخنگوی نظامی ارتش صهیونیستی مبنی بر اعدام ۶ نفر از افراد گروه عزالدین قسام که در حال عبور از مناطق مرزی با مصر در شهر «رفح» بودند، مهندس عیاش طرحی را در ذهنش مدون کرد که موجب وارد شدن ضربه سنگین مادی، حیثیتی و انسانی به اسرائیلی‌ها شد.

آوریل سال ۱۹۹۳ یحیی و گروه انتخابی اش از موانع امنیتی صهیونیست‌ها در منطقه «ضفه» و «قطاع» عبور کردند و رستورانی در طبقه اول برج تجاری «لندن مینی استور» واقع در «تل‌آویو» را با مواد منفجره‌ای بسیار قوی، بمب‌گذاری کرده و حوالی ساعت ۶:۲۵ صبح روز ۱۵ آوریل، در حالی که آمیدی به خروج از کمربند امنیتی عوامل صهیونیست نداشتند، همه بمب‌ها را همزمان با هم منفجر کردند که بر اثر آن، انفجار مهیبی رخ داد که منجر به کشته و زخمی شدن بیش از ۳۵ نفر شد.

■ عملیات «شیرمقاومت»

چند روز پس از این عملیات، در ساعات اولیه صبح پنجشنبه ۶ می ۱۹۹۳، یکی از مجاهدین گروه عزالدین قسام، ۵ بمب ساخته شده توسط مهندس عیاش را در جاده قدیمی منتهی به «موشاف شیکف» در اراضی اشغالی در سال ۱۹۴۸ کار گذاشت. دوتا از این بمب‌ها، حین عبور خودروی جیب گشتی نظامیان صهیونیست منفجر شد که به زخمی شدن دو صهیونیست انجامید. بر اثر انفجار این دو بمب، صهیونیست‌ها نیروهای ویژه خود را برای پاکسازی جاده به منطقه گسیل داشتند که بار دیگر با عبور خودروی دوم که از روی سومین و چهارمین بمب می‌گذشت، انفجار مهیبی رخ داد که منجر به کشته و زخمی شدن عده دیگری از صهیونیست‌ها شد.

انفجار بمب پنجم در حالی رخ داد که «یوسف حیون» از متخصصان تخریب ارتش اسرائیل، مشغول خنثی کردن آن بود. این انفجار منجر به مرگ او پس از سه روز در بیمارستان شد.

■ عملیات «سلیمان زیدان»

در پاسخ به هجوم ارتش اشغالگر اسرائیل به اردوگاه «البریج» در تاریخ سوم سپتامبر ۱۹۹۳ و همزمان با سالگرد هتک حرمت مسجد الاقصی، مجاهد شهادت طلب «سلیمان زیدان»، سوار بر خودرویی مملو از مواد منفجره به دنبال خودروی نظامی صهیونیست‌ها به شماره ۱۷۸ حرکت کرد. این خودرو تعدادی از افراد ویژه پادگان نظامیان اسرائیلی در حومه قدس را به ستاد فرماندهی ارتش در منطقه غرب واقع در نزدیک «بیت ایل» در شمال شهر «رام‌الله» منتقل می‌کرد. خودروی سلیمان که پلاک صهیونیستی داشت، با عبور از ۸ پست ایست و بازرسی اسرائیلی‌ها، توانست در ساعت ۷:۳۰ صبح روز یکشنبه ۵ سپتامبر ۱۹۹۳ به کنار خودروی شماره ۱۷۸ برسد و با فشردن کلید انفجار توسط «سلیمان زیدان»، انفجار مهیبی صورت گرفت که موجب انهدام کامل خودروی صهیونیست‌ها و اصابت ترکش‌های انفجار به چند خودروی دیگر شد. پس از این انفجار، تمامی منطقه به محاصره کامل نیروهای امنیتی اسرائیل درآمد. ناظران و شاهدان در اظهارات خود به خبرگزاری‌های محلی و خارجی تأکید کردند که خودروی صهیونیست‌ها به طور کامل منهدم و سرنشینان آن همگی کشته شدند؛ اما رژیم اشغالگر از اعلام تلفات قطعی سر باز زد.

■ عملیات «عفوله»

۲۵ فوریه ۱۹۹۴ (مطابق با ۱۵ ماه رمضان) «باروخ گلدشتاین» صهیونیست افراتی وارد حرم ابراهیمی در الخلیل شد و به مدت یک دقیقه و نیم، با مسلسل به سمت نمازگزاران شلیک کرد. او چهاربار خشاب خود را عوض کرد، ۲۹ نفر را به شهادت رساند و بیش از ۱۰۰ نفر را زخمی کرد تا اینکه نهایتاً با ضربه یکی از فلسطینیان که کپسول آتش‌نشانی را به سرش کوبید، به زمین خورد و مردم او را کشتند. ۴۰ روز بعد از این جنایت، «یحیی عیاش» سلسله عملیات‌های انتقام خود را آغاز کرد.

یک شهادت طلب قسامی به نام «رائد زکارنه»، خودروی پیر از مواد منفجره را در مقابل ایستگاه مرکزی حمل‌ونقل خودروهای اسرائیلی در منطقه «عفوله» منفجر کرد که منجر به کشته شدن ۸ نفر و زخمی شدن بیش از ۵۰ نفر شد.

■ عملیات «الخصیره»

اندکی بعد، در اثنای برگزاری جشن ارتش اشغالگر به مناسبت زنده نگه داشتن یاد صهیونیست‌های کشته شده در جنگ با اعراب، مهندس عیاش

دومین ضربه اش را در انتقام کشتار نمازگزاران حرم ابراهیمی، بر پیگرد صهیونیست‌ها وارد کرد. در ساعت ۸:۵۰ روز ۱۳ آوریل ۱۹۹۴، مجاهد شهادت طلب «عمار عمارنه»، جاشنی بمب تعبیه شده توسط یحیی عیاش در داخل یکی از خودروهای دشمن در محور معروف به شماره ۸۰ شهر «الخصیره» را فعال کرد و با شهادت خود حداقل ۶ نظامی صهیونیست را کشت و ۳۲ نفر دیگر را بشدت مجروح کرد.

■ عملیات «تل‌آویو»

در سومین عملیات انتقامی، یحیی عیاش قلب تل‌آویو یعنی خیابان «دیزنگوف» را هدف گرفت. مجری این عملیات، شهید «صالح صوی» بود که مهندس عیاش خودش شخصاً او را به تل‌آویو رساند. صالح در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۴ وارد یک اتوبوس شد و بمب همراه خود را منفجر کرد که به کشته شدن ۲۳ نفر و زخمی شدن ۴۷ نفر دیگر انجامید.

■ عملیات «تساریم»

هنوز صهیونیست‌ها از ضربه عملیات تل‌آویو گیج بودند که یکی دیگر از شهادت طلبان گروه قسام به نام «هشام حمد»، در منطقه «تساریم» با رساندن خود به تجمع نظامیان اسرائیلی، کیف همراه خود را که حامل بمبی قوی بود منفجر کرد. در این حمله که پاسخی به شهادت «هانی عابد» از راهبران جنبش حماس در شهر «خان یونس» بود، ۳ نظامی کشته و ۱۲ تن دیگر مجروح شدند.

■ عملیات «بخش پرواز»

بامداد روز سه‌شنبه پنجم دسامبر ۱۹۹۵، یحیی عیاش یکی از شهادت طلبان به نام «ایمن راضی» را به همراه یک ساک پر از مواد منفجره از اردوگاه «خان یونس» به قدس اشغالی فرستاد. اگرچه «ایمن راضی» نتوانست وارد خودروی حامل درجه داران اسرائیلی بخش پرواز بشود، اما با منفجر کردن بمب‌های درون ساک در کنار خودرو، موجب کشته و زخمی شدن سرنشینان آن شد.

■ عملیات «شهدای زنده»

به منظور تحقق شعارهای انتقام‌جویانه مردم فلسطین در تشییع جنازه شهید «کمال کحیل» و هم‌زمان مجاهدش «حاتم حسان»، «سعید دعس» و فرزندش «بلال» که در حمله نیروهای امنیتی اسرائیل به شهادت رسیدند، و خودروی حاوی مواد منفجره مهیا شده و اولین آنها در روز جمعه ۱۰ مارس ۱۹۹۵ ساعت ۱۴ در حالی که توسط «خلد خطیب» هدایت می‌شد، در کنار یک خودروی حامل نظامیان صهیونیست منفجر شد که به کشته شدن ۷ نفر و زخمی شدن ۲۲ نفر دیگر انجامید. دو ساعت بعد از شهادت «خلد خطیب»، مجاهد استشهدای «عماد ابومونه» خودروی دوم را به وسط ستون مکانیزه صهیونیست‌ها رساند و با انفجار آن، ۶ صهیونیست را کشت و ده‌ها تن دیگر را زخمی کرد.

■ عملیات «گوش قطیف»

بعد از شهادت «محمود خواجه» -فرمانده گردان‌های قدس (شاخه نظامی جنبش جهاد اسلامی)- توسط رژیم اشغالگر صهیونیستی، یحیی عیاش طرح ترور یکی از فرماندهان امنیتی اسرائیل را کشید. برای انجام این نقشه، یک گاری حامل مقادیر قابل توجهی مواد منفجره، با هدایت یکی از استشهدایون، به سمت محل عبور خودروی فرمانده صهیونیست حرکت کرد و در تقاطع جاده «نفیه دیکالیم» در نزدیکی محله «گوش قطیف» منتظر او ماند. دقایقی قبل از رسیدن فرمانده و تیم همراهش، یک جیب گشتی صهیونیست‌ها به نزدیک گاری رفت و از راکب آن خواست تا مدارک شناسایی اش را نشان دهد. از آنجا که بازرسی مأموران موجب لو رفتن عملیات می‌شد، مجری عملیات اقدام به انفجار مواد همراه خود کرد که طی آن سه نظامی اسرائیلی کشته شدند.

■ عملیات «رامات‌گان»

ارتش اسرائیل در ژوئن ۱۹۹۵ یکی از خانه‌های امن گروه شهادت طلبان قسام را کشف و همه مجاهدان ساکن در آن را به شهادت رساند. صبح روز دوشنبه پنجم ژوئن، در پاسخ به این اقدام و با طراحی دقیق مهندس عیاش، یکی از شهادت طلبان حماس، موفق به بمب‌گذاری در یک خودروی حامل فرماندهان صهیونیست شد که به موجب آن و با انفجار بمب در میان ستون نظامی صهیونیست‌ها، ۶ افسر اسرائیلی به همراه ده‌ها نفر دیگر مجروح می‌شوند.

■ عملیات «رامات‌اشکول»

در تکمیل عملیات «رامات‌گان»، یکی دیگر از شهادت طلبان قسام به نام «سفیان جبارین»، صبح روز شنبه ۲۳ سپتامبر همان سال، با انفجار یک خودروی مملو از مواد منفجره، در کنار یک کامیون حامل صهیونیست‌ها در منطقه «رامات‌اشکول»، به اعتراف خود صهیونیست‌ها ۵ درجه‌دار پلیس اسرائیل را کشته و بیش از ۱۰۶ نفر دیگر را مجروح کرد.



عملیات‌های شهادت طلبانه به اوج خود رسیده بود و «اسحاق رابین» نخست‌وزیر وقت اسرائیل تحت فشار شدیدی از سوی ساکنان سرزمین‌های اشغالی قرار داشت و با انجام عملیات «بیت‌لید»، این فشارها به اوج خود رسید. دو مجری عملیات استشهدای از گروه شهادت طلبان جنبش جهاد اسلامی در یکی از مراکز پرجمعیت در منطقه بیت‌لید شهرک نتانیا، ده‌ها نظامی اسرائیلی را کشته و زخمی کردند.

اگرچه این عملیات از سوی جنبش جهاد به رهبری شهید «فتیح شقافی» صورت گرفت، ولی شواهد بسیاری نشان می‌داد که «یحیی عیاش» نیز در آن نقش مؤثر داشته است. وقتی رابین به محل عملیات رفت، جمعیت عصبانی علیه اش شعار دادند. این عملیات برای کابینه وقت اسرائیل بسیار گران تمام شد. رابین درخواست جلسه فوری با سران ارتش را داد و گفت این دیوانگی باید تمام شود. او سپس گفت که «برگه‌های قرمز» را بیاورند تا او امضا کند.

برگه‌های قرمز، در واقع تاییدنامه‌های ترور اشخاص بود و رابین دستور داد تا بیشترین تمرکز روی «یحیی عیاش» باشد. مسئولیت پرونده به «عزائیل حسون» با تجربه‌ترین مأمور «شاباک» سپرده شد. شاباک (شین بث) مهم‌ترین سازمان اطلاعاتی اسرائیل برای مقابله با ناامنی در داخل سرزمین‌های اشغالی است. حسون گفت: راه دستگیری عیاش این است که تک تک اعضای سازمان هر روز صبح از خود بپرسند امروز برای دستگیری عیاش چه باید بکنیم؟

اطلاعات از عیاش کم بود و جز یک گزارش، چیزی از او نمی‌دانستند. از تلفن ثابت استفاده نمی‌کرد و دائم مکان خود را تغییر می‌داد. از همه مهم‌تر آنکه به هیچکس هم اعتماد نمی‌کرد. حسون برای عیاش اسم رمز «کریستال» را انتخاب کرد و همه شاباک را پای کار آورد چرا که فشارهای رابین برای ضربه به یحیی بیش از حد تحمل بود. همه عجله داشتند و می‌گفتند اول او را بکشید بعد ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.

اواخر اوت ۱۹۹۵، شاباک فهمید که یحیی در اقدامی نادر، از منزل «اسامه حماد» دوست قدیمی اش چند تماس گرفته است.

اسامه می‌گوید: «حدود ۵ ماه قبل یحیی نزد من آمد تا برای مدتی او را در جای امنی پنهان کنم. دلیل این مراجعه هم دوستی و اعتماد کاملی بود که به یکدیگر داشتیم. تا چند هفته، به جز چند نفر از هم‌زمان مهندس کسی نمی‌دانست که او نزد من است. تا اینکه روزی دایی من «کمال حماد» که در «انجمن نظارت بر ایمنی برج سازی» فعالیت داشت و از تجار معروف نوار غزه بود، تصادفاً متوجه یحیی در منزل ما شد.» اسرائیل همکار مورد نیاز خود را شناخته بود. کمال حماد پیش از این نیز با صهیونیست‌ها مرادتی داشت.

این بار شاباک از او خواست تا یک دستگاه تلفن همراه را به هر بهانه‌ای به خواهرزاده اش (اسامه) هدیه بدهد. آنها مطمئن بودند که عیاش از این تلفن استفاده خواهد کرد. افسر شاباک به کمال گفت در این تلفن یک فرستنده کوچک پنهان شده تا مکالمات را شنود کنند. آنها دروغ گفته بودند. داخل تلفن ۵۰ گرم مواد منفجره با قابلیت کنترل از راه دور قرار داشت. ۲۸ اکتبر ۱۹۹۵، عیاش به منزل دوستش برگشت و اسامه تلفن را به او داد. هم‌زمان متخصصان شاباک به امواج گوش می‌دادند تا اصالت صدای مهندس را تأیید کنند. همه منتظر انفجار بودند ولی مکالمه عیاش همچنان ادامه داشت. سیگنال دوباره ارسال شد ولی اتفاقی نیفتاد و انفجار بمب کوچک با شکست مواجه شد. شاباک از «کمال حماد» خواست تا به بهانه‌ای، موبایل را از اسامه بگیرد تا مشکل را برطرف کنند. در حالی که تیم ترور شبانه‌روز منتظر فرصت دوباره می‌گشت، یک اتفاق مهم جامعه اسرائیلی را در شوک بزرگی فرو برد.

۲ نوامبر، اسحاق رابین که مشغول توافق با فلسطینیان بود، در مقابل چشم صدها نفر در میدان اصلی تل‌آویو، به دست یک یهودی تندرو به نام «ایگال عمیر» ترور شد و به قتل رسید. شیمون پرز جایگزین رابین شد و او هم ترور یحیی عیاش را در دستور کار اول دستگاه‌های امنیتی اسرائیل قرار داد. بمب کوچک همچنان در تلفن همراه آماده بود. تا اینکه صبح روز جمعه ۵ ژانویه ۱۹۹۶، یحیی بار دیگر به خانه اسامه برگشت. ساعت ۹ صبح پدرش با او تماس گرفت و گفت که چقدر او را دوست دارد و دلش برای پسرش تنگ شده است. همین مقدار برای کارشناس شین بث کافی بود تا علامت بدهد. این بار سیگنال از بالگرد به موبایل رسید و انفجار رخ داد. بمب کوچک آسیب زیادی به سر مهندس وارد کرد و او را کشت.

عیاش را هزاران نفر در غزه تشییع کردند و هم‌زمان حماس مشغول سازماندهی شهادت طلبان خود شد. یکی از سخنگویان حماس گفت: «دروازه‌های جهنم به روی اسرائیل باز شده است.»

(در این مقاله از مطالب سایت‌های خبری درباره زندگینامه یحیی عیاش، مسند اسرائیلی «شکار مهندس» و کتاب «برخیز و اول تو بکش» نوشته رون برگمن استفاده شده است.)

“ افراد تحت پیگرد همه مجموعه‌های اسرائیلی قرار داشت، اما او بدون توجه

به این موضوع، مشغول طراحی، بررسی و سازماندهی عملیاتی شد که جوی مملو از ترس و ناامنی را برای شخص نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی، «اسحاق رابین» و همه کابینه او به جای گذاشت.